بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 4 دی 1396.

خب در مورد روایاتی که ممکن است بر وجوب احتیاط در شبهات علم اجمالی استفاده شود صحبت می کردیم. خب اجازه دهید آن روایت حسین بن ابی العلاء را یک توضیح سندی در موردش بدهم که این روایت حسین بن ابی العلاء در تهذیب وارد شده است تهذیب صفحه 253. تهذیب 253 ما حسین بن ابی العلاء دو روایت هم قبلش بود که ما با هم دیگر این سه روایت را می خواستیم معنا کنیم این سه تا روایت در تهذیب وارد شده است می گوید فاما ما رواه احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن الحسین بن ابی العلاء قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن المذی یصیب الثوب قال اذ عرفت مکانه فاغسله تا آخر روایت. این 731 است. رقم 732 این است. عنه عن علیٍّ عن الحسین بن ابی العلاء قال سألت ابا عبد الله علیه السلام که عنه اش ظاهرش این است که به همان احمد بن محمد بر می گردد و علی اش هم که علی بن الحکم است به جهت تقدم ذکر علی بن الحکم در روایت بعدی به علی اکتفا کرده است. روایت بعدی که 733 هست علی بن الحکم عن الحسین بن ابی العلاء. علی بن الحکم سر سند قرار گرفته است. یک نحو تعلیلی در کافی وجود دارد آن نحو تعلیق این است که به اعتماد سند قبل از قسمت اول سند حذف می شود. مثلا سند قبل محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن ابی عمیر هست روایت دوم می شود احمد بن محمد عن ابن ابی عمیر. محمد بن یحیی را از صدر سند حذف می کند در سند دوم به اعتماد اینکه در سند اول محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی نقل می کند که تعلیقی است که قسمت محذوف اول سند در سند قبل ذکر شده است. این تعلیق خب در کافی خیلی شایع است. اما در تهذیب آیا همچین تعلیقی وجود دارد یا خیر. چون علی بن حکمی که اینجا هست ممکن است تعلیق به سند قبل باشد. علی بن حکم به اعتبار اینکه در دو سند قبلی اش علی بن حکم در وسط سند ذکر کرده است و راوی اش احمد بن محمد بوده است اینجا علی بن حکم هم اول سند قرار داده شده است. ممکن است به اعتماد سند قبل باشد ممکن است که نه علی بن حکم خودش اول سند باشد. این روی مبنای معروف آقایان که بررسی سندی را تا راویان لازم می دانند خب باید اینها بررسی شود. یعنی در واقع اگر علی بن حکم تعلیق به قبل باشد، احمد بن محمد هم سر این سند می آید ما باید طریق شیخ طوسی به احمد بن محمد را بررسی کنیم.

سؤال:

پاسخ: صاحب کتاب آن کسی که اول سند هستمی شود احمد بن محمد. ولی اگر گفتیم که علی بن حکم صدر سند است طریق شیخ طوسی به علی بن حکم را باید بررسی کنیم. حالا بحث این است که

سؤال:

پاسخ: حالا طریق شیخ به کدام را باید بررسی کرد؟ به احمد بن محمد یا علی بن حکم

یک نکته ای اینجا عرض کنم که طرقی که در مشیخه تهذیب و استبصار وارد شده است همچنان که شیخ در آخر اینها آخر مشیختین تصریح می کند می گوید قسمتی از طرق من است. اگر می خواهید بقیه طرق من را ببینید مراجعه به فهرست کنید و اینها. علی بن حکم در مشیخه تهذیب و استبصار نیست ولی فهرست ترجمه شده است و طریق شیخ به علی بن حکم در فهرست آمده است. حالا این چه شکلی است این به اعتماد سند قبل است یا به اعتماد سند قبل نیست؟ من یک بررسی که در ذهنم کردم این بود که مرحوم شیخ طوسی خودشان تعلیق به قبل نمی کنند اینکه بخواهند معلق به قبل داشته باشند نیست. ولی خیلی وقت ها در آن مصدری که از آن اخذ کرده اند معلق به قبل بوده است که اعتماد به او عین همان سندی که معلق به قبل بوده است این سند آورده اند. مثلا مثالی که زدم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن ابی عمیر روایت دوم احمد بن محمد عن ابن ابی عمیر شما در تهذیب نگاه میکنید سر سند اول یک محمد بن یعقوب گذاشته است و سند دوم را هم به همان شکل معلق رها کرده است این سبک در تهذیب زیاد است.

سؤآل:

پاسخ: پشت سر هم اورده است ولی به عین همان تعبیری که در این کتاب بوده است این را هم به همان شکل آورده است. جاهایی که تعلیق در آن کتاب اصلی است به اعتماد آن در تهذیب منتقل شده است. این است که

سؤال:

پاسخ: اینجا هم احتمال اینکه دقیقا از همین باب باشد قوی است و مثلا در کتاب محمد بن علی بن محبوب مثلا این روایت از آنجا می تواند اخذ کرده باشد روایت اولش احمد بن محمد عن علی بن حکم بوده است. روایت دوم علی خالی مثلا بوده است. روایت سوم علی بن حکم عن الحسین بن ابی العلاء بوده است. آن روایت علی بن حکم را که در کتاب محمد بن علی بن محبوب معلق بوده است به همان نحو معلقی که در این کتاب بوده است ایشان این را آورده باشد. البته به طور طبیعی من حدسم این است که این سه تا روایت اگر در کتاب محمد بن علی بن محبوب مثلا باشند به این شکلی که عرض می کنم بوده باشد.روایت اولی که احمد بن محمد عن علی بن حکم این روایت اول باشد بعدش مثلا علی بن حکم خالی باشد بعدش علی خالی باشد. که سند اول تعلیق به قبل باشد به اینکه احمد بن محمد را از سرش حذف کرده باشد و سند بعدی اش هم تعلیق به قبل باشد به اعتماد اینکه حتی بن حکمش هم حذف کرده باشد. این زیاد است مثلا در کافی اگر مراجعه کنید ببینید مثلا این شکلی است روایت اول محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی. روایت دوم احمد بن محمد را صدر سند قرار می دهد. روایت سوم احمدش را صدر سند قرار می دهد و بن عیسی اش را هم حذف میکند. این حالا نمونه های روشنش خیلی زیاد بود اگر در توضیح الاسناد ما مراجعه کنید نمونه هایش را خواهید دید. من این دقیقا این شکل بودن اینجا هم جابه جایی اش شیخ به خاطر این است که آن روایت علی بن حکم که سومی است به عنوان شاهد جمع می خواهد ذکر کند طبیعی است که باید ترتیب را به هم بزند و آن روایت اول و

ولی تعلیق را حفظ کرده است. آن اولی را که علی بوده است عنه سرش آورده است چون علی خودش مرادش روشن نمی شده است. عنه را آورده است که خود افراد با دیدن مرجع ضمیر آن علی را هم تشخیص دهند که مراد کیست.

سؤال:

پاسخ: خیلی وقت ها این جوری است حالا کسی با این چیزها مأنوس باشد یا ظن قوی حالااطمینان را نمی خواهم بگویم ولی یک ظن قوی که این شکلی ها باید باشد برایش حاصل می شود. حالا غرض من این یک نکته که مؤید این مطلب که این علی بن حکم باید معلّق به قبل باشد نقل استبصار است. در نقل استبصار دیگر احمد بن محمد را آورده است قبل از آن علی بن حکم. در نقل استبصار که امده است احمد بن محمد را سر سند آورده است خب یک مقداری به دلیل ابهامی که عبارت داشته است در استبصار خواسته است آز آن ابهام کم کند و احمد بن محمد را سر سند آورده است تا یک مقداری مطلبی که ما عرض می کنیم را روشن تر افهام کند. حالا یک مطلب این که این احمد بن محمد خودش کیست؟

سؤال:

پاسخ: نه کفایت می کند بحث سر این استک ه ما باید آن طریق را بیاوریم یا طریق احمد بن محمد را بیاوریم. اگر گفتیم این مربوط به احمد بن محمد است دیگر آن طریق عام چیزی ندارد. حلا اگر تعلیق به قبل باشد آن دیگر نمی آید. فرض این است که اول سند نیست علی بن حکم. اجازه عام به مواردی است که ایشان از علی بن حکم نقل میک ند. فرض این است که این علی بن حکم سر سند نیست به اعتماد قبل احمد بن محمدش را حذف کرده است. البته

سؤال:

پاسخ: می تواندولی نکرده است. اگر معلق به قبل باشد نکرده است. معلق به قبل باشد کأنه اینجا یک احمد بن محمد مقدر است. تعلیق به قبل به منزله تقدیر است. المقدر کالمذکور. کأنه این احمد بن محمد عن علی بن حکم است. البته عرض کردم اصلا این که این مقدار اینها در اینجور تعبیرات مختلف بیان می کنند یک مقدار آسان گیر هستند در این جور موارد خودش نشانگر این است که اینها را خیلی برایش ایشان مهم نبوده است. اینها را خیلی دخالت در سبک فقط ها نداشته است و ما حالا اینها را روی مبنای معروف آقایان می خواهیم بگوییم و الا ما خیلی روی این چیزها به اصطلاح اینکه طریق به احمد بن محمد چطور است طریق به علی بن حکم چطور است وارد این بحث هان می شویم. خب حالا این احمد بن محمد کیست که ما طریق به آن را بخواهیم دنبال کنیم؟ روی مبنای معروف

احمد بن محمد مردد بین احمد بن محمد بن خالد و احمد بن محمد بن عیسی است. هر کدام باشد ثقه است ولی باز آن مطلب هست که طریق به احمد بن محمد بن عیسی را باید اینجا بیاوریم یا طریق به احمد بن محمد بن خالد را باید بیاوریم؟ کدام را باید بیاوریم که خب باز در مبنای معروف داریم مشی می کنیم که طریق

مبنای معروف که می گویم مبنای آقای خویی تعبیر کنم روی مبنای آقای خویی که طریق به کتب را هم ایشان لازم می دانند.

خب اشاره در بحث فقه کردم و مفصلش را هم در بعضی از بحث های سابقم آوردم آن این است که جاهایی مثل احمد بن محمد که عنوان عنوان مبهمی است دقیق مشخص نیست که مراد بن عیسی است بن خالد است.

اینها عنوان های مبهم آوردن نشانه اخذ به توسط است. این در کتاب دیگر بوده است و عین همان عبارتی که در کتاب دیگر بوده است ایشان عین عبارت را اورده است. حالا در چه کتابی می تواند باشد که اخذ به توسط، من در این بابی که اینجا هست تطهیر الثیاب و غیرها من النجاسات و باب قبلی اش که تطهیر المیا من النجاسات که باب های مشابه هم است. یک مقداری نزدیک هم است. در این دو باب جستجو کردم سند مشابه این سند احمد بن محمد عن علی بن حکم در آن باشد و ببینم از چه کتاب هایی اینها را اخذ کرده است که احتمال آدم می رود که از آن کتاب ها علی القاعده باید اخذ شده باشد. در این ارقام دیدم رقم 691 سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم است. رقم 700 محمد بن احمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم رقم 707 محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم. رقم 740 صفّار عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم. رقم 804 باز سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم. که این چهار نفر سعد بن عبد الله، محمد بن علی بن محبوب، صفّار، محمد بن احمد بن یحیی. این چهار نفر هستند که در این 5 روایت که هر چهار نفرشان هم از منابع اصلی تهذیب هستند که مکرر از اینها اخذ می کند در این جلد اول تهذیب هم از هر چهار منبع مکرر نقل می کند. علی القاعده در یکی از این منابع این عبارت بوده است و ایشان به اصطلاح اخذ به توسط کرده است. در این چهار نفر سه نفرشان احمد بن محمد که تعبیر می کنند مراد احمد بن محمد بن عیسی است. عبارت هایش از صفار و سعد بن عبد الله و محمد بن علی بن محبوب. این ها حالا بد نیست اشاره کنم که چطور من این انصراف را به دست آوردم. دو راه برای به دست آوردن انصراف بود. یک راه اینکه در بعضی از طرق فهرست شیخ تعبیر مثلا در روایت های محمد بن علی بن محبوب در روایت صفار در روایت سعد بن عبد الله تعبیر عن احمد بن محمد و احمد بن ابی عبد الله هست. احمد بن ابی عبد الله برقی است. این احمد بن محمد پیداست که برقی نیست و احمد بن محمد بن عیسی است. این نشانگر این است که احمد بن محمد مطلق را احمد بن محمد بن عیسی بیان می کنند. در روایت های افراد زیادی هست. سعد بن عبد الله صفّار است احمد بن ادریس است

سؤال:

پاسخ: نه یعنی می تواند بگوید احمد بن محمد بن عیسی. صریحا احمد بن محمد خالی به کار برده است.

سؤال:

پاسخ: نه بحث همین است دیگر یعنی می خواهیم بگوییم یعنی معنایش این است که از احمد بن ابی عبد الله به احمد بن محمد تعبیر نمی کنند آن چیز عرض کنم کأنه

سؤال:

پاسخ: نه به انصراف اعتماد کرده است احمد بن محمد. بله حالا بخواهید بگویید مثلا اینجا احمد بن محمد که می گفته است مبهم بوده است بعد احمد بن ابی عبد الله گفته است تازه مشخصش کرده است. این خالی از بعد نیست که بگوییم اول مبهم گذاشته است بعد با احمد بن ابی عبد الله خواسته است آن را مشخص کند

سؤال:

پاسخ: اگر انصراف نداشته باشد مبهم گذاشته است دیگر. بحث ما این است که این انصراف داشته است اعتماد به انصراف کرده است.

این یک نکته که خب مؤید انصراف هست و یک نکته دیگر من آمدم تمام مواردی که صریحا احمد بن محمد بن عیسی از یک راوی روایت می کند لیست کردم. تمام مواردی هم که احمد بن محمد بن خالد از یک راوی روایت می کند را هم لیست کردم. خب خیلی کار مفصلی بود. هر کدامشان بیش از 200 نفر راوی دارند هر دو راویان پر روایتی هستند. پر مشایخ هستند. لیست بلند بالایی تهیه کردیم. این لیست را مشترکات مشایخ برقی و ابن عیسی را در آوردیم. مختصات هر کدام را هم در آوردیم. بعد آمدیم در روایت هایی که مثلا محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن محمد به نحو مطلق هست. بعد از این احمد بن محمد ببینیم از آن مشترکات هستند که هیچ از آن مختصات یکی از این دو تا مختصات کدام در این به کار رفته است

سؤال:

پاسخ: نه مواردی کهم حمد بن علی بن محبوب عن احمد بن محمد را مطلق گذاشته اند، آن شیخی که اینجا هست آن شیخ، شیخ مختص ابن عیسی است یا شیخ مختص برقی است. به این روش بحث را دنبال کردیم خب به این نتیجه رسیدیم که در مورد محمد بن علی بن محبوب و صفار و سعد بن عبد الله فراوان شیخ های مختص احمد بن محمد بن عیسی واقع شده اند. شیخ های مختص برقی یا اصلا واقع نشده اند یا مثلا یک مورد یک جایی وارد شده باشد که خیلی با انصراف منافات نداشته باشد که نشانگر این که این شکلی است به انصراف داشته است به یک شخصی و امثال اینها. البته یک روش سومی هم هست که آن این است که جاهایی که احمد بن محمد عن محمد بن خالد یا عن البرقی به کار رفته است آن هم خودش نشانگر این است که مراد از احمد بن محمد ابن عیسی است. برقی در این طبقه مراد محمد بن خالد برقی پدر احمد بن محمد بن خالد برقی است. خب اگر مراد از احمد بن محمد برقی باشد عن أبیه تعبیر می کند نه اینکه بگوید عن البرقی عن محمد بن خالد یا عن ابی عبد الله البرقی عن ابی عبد الله خالی از این جور تعبیرات تعبیر کند.

سؤال:

پاسخ: نه این یک مورد دو مورد ممکن است ولی بحث سر کلیت قضیه است. احتمال اینکه بعضی از این احمد بن محمد ها به اعتماد سند قبل مثلا همین یک موردی که عرض کردم که گاهی اوقات ممکن است ما مثلا سعد بن عبد الله که می بینیم، می بینیم 15 بار راویان مختص احمدبن محمد هست. یک مورد راوی مختص برقی هم دیده می شده است. آن یک مورد را ممکن است ما بگوییم احمد بن محمد بن مطلق که آورده بوده است به اعتماد سند قبل مطلق گذاشته بوده است ولی آن 15 مورد بگوییم همه اش به اعتماد سند قبل بوده است خیلی مستبعد است. این به احتمال زیاد همین

سؤال:

پاسخ: احتمالش احتمال کمی هست و اینها. عرض کنم خدمت شما که این است که این مجموعه روش ها ما را به این نتیجه رساند که در روایت محمد بن علی بن محبوب، سعد بن عبد الله و محمد بن حسن الصفار، احمد بن محمد که می گویند مراد احمد بن محمد بن عیسی است. ولی محمد بن احمد بن یحیی این جور نیست. محمد بن احمد بن یحیی آن احمد بن محمد اش مشترک است. هم از مختصات ابن عیسی در چیزهایش زیاد است و هم از مختصات احمد بن محمد بن خالد برقی زیاد است. احمد بن محمد اش چنین نیست. حتی از این جالب تر به شما عرض کنم آن این است که این بحث فقط مال احمد بن محمد نیست تعبیر ابی جعفر هم در این طبقه گاهی اوقات به کار می رود. ابی جعفر هم در روایت های صفّار و سعد بن عبد الله و محمد بن علی بن محبوب مراد احمد بن محمد بن عیسی است. ولی در روایت محمد بن احمد بن یحیی این جور نیست. ابی جعفر هایش اتفاقا آن منصرف به برقی است. منصرف به برقی است و همچین انصرافی آنجا دارد. علت اصلی این جهت هم این است این نکته را عرض کنم و آن این است که احمد بن محمد بن عیسی وجهه فقهی داشته است و فقیه بوده است و گرایش اصلی اش هم فقه بوده است عمده روایتی که مطرح است در کتاب هایش نوادرش هم بر اساس فقه بوده است و یک کتاب فقهی بوده است که البته به دست ما نرسیده است. کتابی که به نام نوادر احمد بن محمد بن عیسی است مربوط به آن نیست کتاب حسین بن سعید است. کتاب اصلی احمد بن محمد بن عیسی کتاب فقهی بوده است و به ترتیب فقه ان را مرتب کرده بودند. عرض کنم خدمت شما که احمد بن محمد بن خالد برقی، فقیه به آن معنا نیست. بیشتر محدّث و تاریخ نگار و ادیب و محاسن برقی هم که شما نگاه کنید نگاهش یک نگاه گسترده تر از فقه است به احادیث. مطالبی که در چیز دارد شبیه مطالب اصول کافی است نه شبیه مطالب فروع کافی. لا به لای آن هم گاهی اوقات فتواهای فقهی هست ولی نگاه اصلی اش نگاه معارفی است. محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری بیشتر با آن احمد بن محمد بن خالد برقی از جهت به سبک فکری و سبک چیزی مأنوس بوده است. کتاب های نوادر الحکمه را اگر ببینید، این کتاب ها فقهیانه صرفا نیست. فقه و غیر فقه و امثال اینها. احمد بن محمد بن عیسی خب خیلی معروف بوده است. یعنی از جهت سبک فکری، محمد بن احمد بن یحیی با برقی مأنوس تر است. هر دو اینها هم از کسانی هستند که جامع نگار هستند نه صحیح نگار. گرایش چیزی شان هم این است که هرچه

سؤآل:

پاسخ: هم نگارشی شان آن هم ناشی از این است اصلا مورّخین یک نوع به اصطلاح سعه در نقل اصلا در همان ترجمه احمد بن محمد بن خالد برقی در ابن غضائری می گوید فانه لا یبالی عن من اخذ علی سبیل اهل الاخبار. اهل الاخبار یعنی مورخین. می گوید احمد بن محمد بن خالد برقی به روش مورخین که اصلا خیلی برایشان مهم نبوده است که از چه کسی نقل کنند و اینها این روش

محمد بن احمد بن یحیی هم در گرایش موضوعی به چه موضوعاتی علاقه داشته باشد هم در سبک آسان گیری حدیثی با احمد بن محمد بن خالد برقی خیلی مرتبت هست و از آن جهت البته احمد بن محمد بن عیسی خب خیلی معروف بوده است رئیس و امثال اینها بوده است. این جهت باعث می شده است که احمد بن محمد هایی که به کار ببرد مشترک شود. یعنی هر کدامشان برای خودشان یک جهتی داشتند که آن جهت اقتضا می کرده است که احمد بن محمد به آن انصراف پیدا کند. این دو مقتضی انصراف باعث می شده است که احمد بن محمد هایی که به کار ببرد یک انصراف خاصی در موردش نبوده است. به احتمال زیاد اینها را به اعتماد سندهای قبلی مشخص می کرده است که مراد از احمد بن محمد کیست برقی است یا ابن عیسی است به انصراف اعتماد نمی کرده است و سعد بن عبد الله و صفّار و محمد بن علی بن محبوب اینها دیگر جزو اصحاب احمد بن محمد بن عیسی بودند. کتاب هایشان هم عمدتا فقهی هست حالا مراجعه کنید می بینید.یک کمی صفار و سعد بن عبد الله کتاب غیر فقهی هم دارند ولی گرایش اصلی شان فقه است. کتاب های اصلی ای که اینها دارند فقه است و محمد بن علی بن محبوب که شاید صرفا فقهی باشد. غیر فقهی الآن یادم نمی آید که کتابی در کتاب هایش الآن یادم نمی آید. یعنی گرایشش فقهی تر است نسبت به سعد بن عبد الله و صفّار. این است که این شکلی. با توجه به این، این احمد بن محمد را نمی شود اینجا تشخیص داد. چون احتمال دارد محمد بن احمد بن یحیی باشد و محمد بن احمد بن یحیی احمد بن محمد اش مبهم است. و هر دو اینها هم محمد بن عیسی هم برقی هر دو از علی بن حکم مکرر روایت می کنند. علی بن حکم جزو مشایخ مشترک این دو بزرگوار است. بنابراین احمد بن محمد در این سند تشخیصش مشکل است.

سؤال:

پاسخ: نه چیز خاصی در ذهن من نیست.

سؤال:

پاسخ: ممکن است گاهی اوقات اثر بگذارد ولی غالبا انقدر مضمون اثرگذار نیست. بله آخه بحث این است که این جور نیست که احمد بن محمد بن خالد برقی اصلا به فقه کار نداشته باشد. بن عیسی آره

این که می خواهیم بگوییم

بله هم بن عیسی تاریخی دارد هم برقی فقهی دارد ولی گرایش غالبشان بحث من این است که این گرایشات غالب سبب آن انصراف و عدم انصراف می شود در یک روایت خاص نمی شود از این راه ها یک نتیجه خاصی گرفت. خب این این مطلب. یک نکته ای اینجا پراکنده در اینجا عرض کنم ان این است که این حسین بن ابی العلاء که در این سند هست، حسین بن ابی العلاء خفّاف است. که توثیق صریح دارد. در رجال کشی از قول به نظرم حمدویه یا نصر بن صباح الآن یادم رفته است از قول چه کسی نقل می کند که حسین بن ابی العلاء، حسین بن خالد بن تهمان است. من یک جایی مفصل این را بحث کردم احتمال زیاد می دهم که اینجا اشتباهی رخ داده است. یک ابی العلاء خفافی در عامه بوده است و راوی معروفی هم هست آن خالد بن تهمان است. تصوّر شده است که این حسین بن ابی العلاء الخفاف پسر آن ابی العلاء خفاف معروف هست. و این را در حالی که هیچ شاهدی بر ارتباط این دو تا پیدا نکردم. خیلی مستبعد است که آن ابو العلاء خفاف راوی معروفی است و حسین بن ابی العلاء هم راوی معروفی است خیلی هر دو معروف هستند. اینکه اینها دو تا راوی معروف باشند و هیچ ارتباط روایی با هم ند اشته باشند خیلی مستبعد است.

سؤال:

پاسخ: حسین بن ابی العلاء از امام صادق معمولا نقل می کند. واسطه دارد ولی هیچ عن ابیه اینجا ندارد اصلا هیچ گونه ارتباطی با آن من حدس می زنم اینجا ابی العلاء خفاف را که دیده اند به خاطر اشتهار ابی العلاء خفاف اشتباه شده است با آن خالد بن تهمان چیز شده است.یک نکته ای هم اینجادر پرانتز بگویم که تعبیر حسین بن ابی العلاء الخفاف ظاهرش این است که خفاف وصف حسین است. نه وصف ابی العلاء. محمد بن یحیی العطار معمولا عطار وصف محمد است نه وصف یحیی. البته بعضی وقت ها وصف پدر هم هست مثل عبد الله بن میمون قداح که آن وصف پدر هست مثلا حمزه بن محمد الطیار، طیار وصف پدر است و پسر ابن الطیار بوده است. ولی غالبا این وصف ها وصف خود شخص است. و نه وصف پدر که اینکه اصلا معلوم نیست حسین بن ابی العلاء خفاف که هست ابی العلاء آن ملقّب به خفاف باشد.

سؤال:

پاسخ: حسین بن خالد تهمان می شود. آن ابی العلاء الخفافی که دارد خالد بن تهمان است. ابی العلاء الخفاف

نه ابو العلاء است. ابو العلاء الخفاف داریم. خالد بن تهمان. این حسین بن ابی العلاء الخفاف را دیده اند تصور کرده اند که خفاف وصف ابی العلاء هست ابی العلاء خفاف هم که خب شخص معروفی که ابی العلاء خفاف بوده است خالد بن تهمان گرفته شده است. با توجه به قرائنی که این مطلب را نفی می کند خیلی مستبعد است که این مطلب خالد بن تهمان درست باشد. خب تمام. این هم این روایت.

روایت بعدی مرسله یونس 1436

اخبرنی الشیخ ایده الله تعالی عن ابی القاسم جعفر بن محمد ابن قولویه عن محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن بعض من رواه عن ابی عبد الله علیه السلام. روایت مرسله است. خب یونس از اصحاب اجماع استو کسی روایت های اصحاب اجماع را قبول کند روایت تصحیح می شود و الا تصحیح نمی شود.

إِذَا أَصَابَ ثَوْبَكَ خَمْرٌ أَوْ نَبِيذٌ مُسْكِرٌ فَاغْسِلْهُ إِنْ عَرَفْتَ مَوْضِعَهُ فَإِنْ لَمْ تَعْرِفْ مَوْضِعَهُ فَاغْسِلْهُ كُلَّهُ وَ إِنْ صَلَّيْتَ فِيهِ فَأَعِدْ صَلَاتَكَ

باید همه را بشوری و اگر هم نمازت هم بخوانی باید نمازت را اعاده کنی. روایت بعدی روایت بعد این است این روایت بعدی اش چند تا سند دارد. در کافی وارد شده است در تهذیب هم از کافی نقل می کند. من اول سند را کامل می خوانم بعد توضیح سندی اش را می دهم

عن حسین بن محمد عن علاء بن آمر عن علی بن مهزیار و محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی و علی بن محمد عن سهل بن زیاد عن علی بن مهزیار. اینجا سه طریق به علی بن مهزیار است. یکی حسین بن محمد عن عبد الله بن آمر عن علی بن مهزیار یک. محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی دو. علی بن محمد عن سهل بن زیاد عن علی بن مهزیار سه. این سه تا طریق مستقل است. کلینی از حسین بن محمد و محمد بن یحیی و علی بن محمد نقل می کند. طریق اولش حسین بن محمد عن عبد الله بن آمر عن علی بن مهزیار آن هیچ بحثی در وثاقتش نیست. کامل صحیحه است. طریق دوم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن مهزیار هم همین جور احمد بن محمد که محمد بن یحیی از او نقل می کند احمد بن محمد بن عیسی است. فقط طریق سومش بحث دارد. علی بن محمد عن سهل بن زیاد عن علی بن مهزیار که یکی آن سهل بن زیادش بحث دارد که خب مورد اختلاف است که ثقه هست یا نیست ما آن را ثقه می دانیم یکی هم اینکه آن علی بن محمد کیست. دو تا علی بن محمد در مشایخ مرحوم کلینی است. یکی دایی اش علّان و یکی علی بن محمد بن بندار. علی بن محمد ای که از سهل بن زیاد نقل می کند دایی اش است. آن تردیدی نیست. جزو یکی از افرادی که جزو عدّه کلینی به سهل بن زیاد هستند علی بن محمد علّان است. تعبیر علّان هم ظاهرا گویش محلی علی است. همین تعبیر علی است که در گویش محلی قمی یا مثلا گویش محلی ری البته ری بوده است این به صورت علّان تلفّظ می شده است. البته حاج آقا به طور کلی یک تعبیری من یک جایی دیدم نوشته بودند که علی بن محمد در روایت های کلینی مراد علّان است مگر در دو مورد. یکی در جایی که علی بن محمد از احمد بن محمد بن خالد برقی نقل کند و یکی در جایی که از ابراهیم بن اسحاق احمری نقل کند. این علی بن محمد بن بندار نوه دختری برقی است. آن علی بن محمد علّان دایی کلینی است. خب به طور طبیعی خیلی وقت ها تعبیرات علی بن محمد به کار می برده اند به چه بسا همان دایی بودن و ارتباط نزدیک باعث می شده است که آن لفظ مطلق را منصرف کند از آن طرف آنها مثلا چه بسا ارتباطات عمیق تر علی بن محمد بن بندار با برقی و با ابراهیم بن اسحاق احمر و اینها خودش کأنه قرائن منصرفه از آن انصراف بدوی ای که شاید علی بن محمد در کلام کلینی به دایی اش داشته است می تواند این جور باشد. علی أیّ تقدیر علی بن محمد بن بندار مورد بحث است که ثقه هست یا نیست. ولی علی بن محمد کلینی علّان آن دیگر توثیق صریح دارد در آن بحثی نیست. خب حالا متن روایت متن خاصی هم ندارد.

قال قرأت فی کتاب عبد الله بن محمد الی ابی الحسن علیه السلام

این عبد الله بن محمد در این سند نمی دانیم خیلی کیست. البته قرائنی ممکن است برایش ذکر شود که کیست و احتمال زیاد عبد الله بن محمد حزینی اهوازی ولی حالا ان خیلی مهم نیست. ولی خب در سند واقع نیست این. علی بن مهزیار می گوید نامه عبد الله بن محمد که به امام نوشته بوده است و جواب امام را من خواندم. علی بن مهزیار دارد خودش مستقیم مکاتبه امام علیه السلام را نقل میکند. این است که عبد الله بن محمد در سلسله سند نیست خیلی فقط این عبد الله بن محمد دخالت دارد در اینکه این ابی الحسن علیه السلام را ما بتوانیم تشخیص دهیم که مراد کیست. من به تناسب در تعادل و تراجیح یک جایی در مورد اینکه این عبد الله بن محمد کیست و این ابی الحسن کیست در ذیل خودش یک روایتی دارد عبد الله بن محمد در بحث تعادل و تراجیح و شبیه همین سند آنجا هست مکاتبه عبد الله بن محمد در ذیل آن هم در جلد پنجم اصول من هست مفصل در مورد اینکه مراد از این عبد الله بن محمد کیست و اینها بحث کردم مراجعه کنید. حالا خیلی دخالتی ندارد علی أی تقدیر مراد امام معصوم هست مهم نیست حالا. حالا اگر رفقا بخواهند آنجا مراجعه کنند در مورد مراد از ابی الحسن کیست آنجا هم بحث کردیم. خب

جعلت فداک

متنش را فردا می خوانم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد